

خطوط کلی نظام و برنامه ریزی

کشاورزی و تجاری

ک. نوری

قسمت پنجم

اشاره:

مطلبی را که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید بخشی از خلاصه‌ای متن یک تحقیق انجام شده توسط برادر نوری در دفتر تحقیقات روستایی دفتر مرکزی جهاد سازندگی می‌باشد که به تحولات اقتصادی -

اجتماعی روستاهای کشور در طی دوره ۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ از دیدگاه قوانین اشاراتی دارد؛ و در این شماره بحث در مورد خطوط کلی نظام و برنامه ریزی کشاورزی و برنامه ریزی تجاری و نظام تقسیمات کشوری می‌باشد.

• بیش از ۸۰ درصد از کل اراضی کشور در دست عده‌ای عمده مالک و مابقی متعلق به دهقانان خرده مالک بود. در طول این دوره، بتدریج عناصر جدیدی با اتکاء بر قدرت مطلقه حکومت به گروه زمینداران بزرگ وارد شدند. اینان اغلب کارمندان عالیرتبه، نظامیان و نیز صاحبان سرمایه‌های تجاری بودند.

• تصویب قوانین وضع تصویب نامه‌های مختلف در بخش کشاورزی، هر چند در جهت دگرگونی نظام عمده مالکی نبود، ولی این اثر را داشت که نظام ارباب و رعیتی را تا حدودی یکسان و هماهنگ نماید... به این ترتیب بزرگ مالکی و نظام ارباب و رعیتی نه تنها تحول نیافت، بلکه تثبیت نیز شد.

در مورد نوع مناسبات حاکم بر تولید زراعی در دوران معاصر ایران (تا پیش از اصلاحات ارضی) اختلاف نظرهای زیادی به چشم می‌خورد. عده‌ای بر این عقیده‌اند که نظام حاکم بر این مناسبات، فئودالیسم بود و برخی نیز اشرافیت زمیندار را شکل غالب مالکیت و مناسبات تولیدی می‌دانند. ورود به جزئیات این بحث خارج از موضوع مورد مطالعه است ولی اشاره‌ای مختصر به آن بی‌مناسبت نیست.

این موضوع که شکل مالکیت در ایران بزرگ مالکی بوده است، تقریباً غیرقابل تردید است. بیش از ۸۰ درصد از کل اراضی کشور در دست عده‌ای عمده مالک و مابقی متعلق به دهقانان خرده مالک بود. از لحاظ مناسبات تولیدی و نوع روابط بین عوامل تولید، نمی‌توانیم نظام فئودالیسم را غالب تلقی کنیم. زیرا ویژگیهای عمده‌ای از قبیل وجود حکومت‌های منطقه‌ای تحت فرمان فئودال، غلبه فئودالیت در ساختار سیاسی، حکومت و... در این دوران به چشم نمی‌خورد. بلکه آنچه از این جهت کاملاً جود دارد، مناسبات ارباب رعیتی است. همچنین، در طول این دوره مورد مطالعه بتدریج عناصر جدیدی با اتکاء بر قدرت مطلقه حکومت به گروه زمینداران بزرگ وارد شدند. اینان اغلب کارمندان عالیرتبه، نظامیان و نیز صاحبان سرمایه‌های تجاری بودند که اغلب به دو دلیل اقدام به این امر می‌کردند. از یک لحاظ برای کسب منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی و از یک نظر نیز به واسطه کنترل دولت بر بازرگانی خارجی و داخلی. عامل اخیر مانع از گردش آزاد و سریع سرمایه تجاری به وسیله بازرگانان در چارچوب بازرگانی خارجی و داخلی گشته و در نتیجه عده‌ای از ایشان سرمایه‌های بیکار خود را در امر تولید زراعی بکار انداختند. انتخاب مالکیت ارضی بجای مالکیت صنعتی - که در آن دوره مورد تبلیغ و بعضی حمایتها بود -

شاید به دلیل سختی بیشتر این رشته با قشر تاجر و نیز وجود زمینه‌های مناسب قدرتمنداری در مالکیت اربابی بود. به هر شکل شیوه اقداماتی که در دوره رضاخان در بخش کشاورزی و مالکیت ارضی اعمال می‌شد به گونه‌ای نبود که تغییر اساسی در مناسبات آن پدید آورد، در نتیجه اقدامات مزبور شکل عمومی این روابط تثبیت شد و فقط تفاوتی در زمینه شیوه اعمال مالکیت و قدرت سیاسی مالکان ایجاد گردید. پیش از طرح این تغییرات، کلیاتی از مجموعه اقدامات در این مورد را می‌آوریم:

چنانچه پیشتر ملاحظه شد، در این دوره ۲۰ ساله عمده‌ترین نیروی دولت در برنامه ریزی اقتصادی، مصروف امور صنعتی می‌گردید و فعالیت‌های انجام گرفته در بخش کشاورزی، در مقایسه با بخش صنعت، خصوصاً با در نظر گرفتن سهم عمده کشاورزی در اشتغال و درآمد ملی، بسیار اندک و کم اهمیت می‌نماید. در نتیجه این شیوه عمل دولت، تحولاتی که در زمینه امور صنعتی در این دوره ۲۰ ساله به چشم می‌خورد، در بخش کشاورزی نیست یا بسیار کم است.

مکانیزاسیون کشاورزی یکی از تمایلات دولت بود که البته اقدام چندانی در جهت تحقق آن صورت نگرفت. فقط در سال ۱۳۰۳، جهت حمایت از کشاورزی مکانیزه قانونی تحت عنوان «معافیت ماشینهای صنعتی و فلاحی از تادیه حقوق گمرکی تا ۱۰ سال» از تصویب مجلس گذشت. ماده اول این قانون مقرر می‌داشت «... کلیه ماشینهای وارداتی فلاحی و قطعات آنها از تاریخ تصویب این قانون تا ۱۰ سال از تادیه حقوق گمرکی معاف خواهد بود». حتی مطابق با ماده سوم کلیه وسایط نقلیه‌ای که محموله آنها فقط ماشین یا ادوات فلاحی می‌بود، از تادیه باج راه «عوارض راه» معاف بودند. این قانون چون فاقد زمینه‌ها و برنامه‌های اجرایی مناسب از قبیل آموزش فنی، تمایل صاحبان اراضی و... و بالاخره حمایت جدی دولت بود، عملاً بلااثر ماند و نهایتاً هر چند تعدادی تراکتور و سایر ماشین آلات کشاورزی در این سالها توسط شرکت نفت، هیئت میلسپو و برخی از عمده مالکان وارد شد ولی عموماً به نحو غیر مؤثری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و بعد از مدت کمی بلااستفاده می‌ماند.

به این ترتیب در این دوره ابزار کشاورزی، تغییر چندانی نیافت و تا اندازه‌ای همان شکل قدیمی و سنتی خود را حفظ نمود.

جهت مالیات‌های کشاورزی نیز اقداماتی صورت گرفت. نخستین بار در دیماه ۱۳۰۴، قانون «مالیات املاک اربابی و دواب» به تصویب رسید. مطابق بند الف ماده اول این قانون مالیات املاک اربابی، ۳ درصد کل محصول تعیین شد و مطابق بند ب همان ماده مالیات جنگل و مرتع ۱۰ درصد عایدات مطلق مالکانه مقرر گردید. ماده پنجم این قانون زراعت کتان، کنف، نیل، روناس، نیشکر، چغندر، زعفران، زیتون و نوتستان را که اغلب جزو کشتهای صنعتی محسوب می‌شدند و در آن هنگام مورد حمایت دولت بودند، تا پنج سال از روز

احداث از مالیات معاف نمود. بعلاوه کلیه املاک و اراضی و قنوت جدید الاحداث نیز تا پنج سال (از روز برداشت اولین محصول) از تأدیه مالیات معاف اعلام شد. ماده هفتم نیز مالیات مشخصی را برای حیوانات مورد استفاده در کشاورزی و دامپروری معین ساخت. در مورد نحوه وصول نیز ماده سیزدهم صراحتاً مقرر می کرد که «بدون اجازه وزارت مالیه احدی نمی تواند به وصول مالیات اقدام کند.» این قانون تقریباً برای نخستین بار مالیات ارضی یکسانی را بر سراسر کشور حاکم نمود.

در آذرماه ۱۳۱۳ با تصویب قانون الغای مالیات ارضی و دواب قانون فوق نسخ گردید و نظام مالیاتی جدیدی جایگزین آن شد. مطابق با مواد دو و سه این قانون مالیات از عایدات کشاورزی، هنگام ورود محصولات ارضی و حیوانات و مواد حیوانی به شهرها یا قصبیات و یا موقع صدور آنها از مملکت به ماخذ ۳ درصد قیمت آن کالا وصول می گردید. همچنین تعرفه مالیات اجناس مشمول این قانون بر اساس ۳ درصد قیمت به تناسب وزن یا تعداد به طور مقطوع برای هر سال معین می گردید. این قانون عملاً بار ششم دهفنان را سنگین تر نمود.

استخدام مستشاران خارجی در بخش کشاورزی یکی دیگر از فعالیتهای دولت بود که به منظور بهبود بخشیدن به تکنیک و سازمان کشاورزی کشور صورت گرفت. چنانکه مصوبات مجلس شورای ملی نشان می دهند، طی سالهای دوره مورد مطالعه، در حدود ۳۴ نفر مستشار خارجی جهت اشتغال به فعالیتهای مختلفی از قبیل ریاست فلاحات، جنگلداری، چایکاری، دامپزشکی، زراعت توتون، تدریس در رشته های مختلف کشاورزی و... به استخدام دولت درآمدند. اغلب این افراد تابع کشورهای چین، آلمان، هلند، اطریش، فرانسه، آمریکا و یونان بودند و چنانکه از مفاد قوانین در مورد استخدام ایشان و عملکرد آنان برمی آید، فاقد مقاصد سیاسی - لاقلاً بطور مستقیم - بودند.

در ادامه اقدامات مربوط به بهبود اوضاع کشاورزی، با توجه به وجود آفات و بیماریهای مختلف مبارزه با آفات نباتی و امراض حیوانی نیز یکی از برنامه های مهم دولت وقت را تشکیل می داد. در سال ۱۳۰۳ قانون تأسیس مؤسسه «دفع آفات حیوانی و سرم سازی» از تصویب مجلس گذشت و سال بعد نیز اعتبار آن جهت توسعه شعب دفع آفات افزایش یافت. همچنین با تخصیص مبلغ ۱۰۰ هزار تومان برای مبارزه با ملخ در سال ۱۳۰۸، گام دیگری در این زمینه برداشته شد. از دیگر اقداماتی که در این مورد انجام گرفت می توان این موارد را ذکر کرد:

عقد قرارداد مبارزه با ملخ و دفع آفات نباتی و صحنی بیطباری در مناطق سرحدی، با کشور شوروی در همراه سال ۱۳۱۴. استخدام یک نفر میکروپ شناس و شش نفر بیطار (دامپزشک) برای معاینه حیوانات در بیست و نهم آذرماه سال ۱۳۱۴.

رسیدگی به امور جنگلها یکی دیگر از بخشهایی بود که دولت به آن اهمیت می داد. طبق برآوردی که در همان

دوران به عمل آمده است حدود ۵ درصد از اراضی کشور را جنگل تشکیل می دهد. در سال ۱۳۰۱ به دنبال تصویب قانون مربوط، گروهی جهت نقشه کشی و تعیین عواید جنگلی به جنگلهای سواحل بحر خزر اعزام می گردند. در سال ۱۳۱۱ دولت طی تصویب نامه ای جنگلهای صنعتی را از غیر صنعتی تفکیک می نماید و نیز از میان مستخدمین خارجی دولت، سه نفر به منظور اشتغال در امور اجرایی و آموزشی جنگلداری به کار گرفته می شوند. معذک شواهدی در دست نیست که دولت اقدامات اجرایی قابل

● چنانکه برآورد شده است، در حالیکه سهم محصولات کشاورزی در تولید ناخالص ملی تا پیش از دوره مورد مطالعه معادل ۸۰ تا ۹۰ درصد بوده در طول دهه ۱۳۱۰ به حدود ۵۰ درصد تقلیل یافت.

ملاحظه ای در این مورد نموده باشد.

در میان انواع محصولات کشاورزی، نباتات صنعتی توجه زیادی از دولت را به خود جلب کرده بودند و در این میان چای، چغندر قند، پنبه و توتون از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. کشت چای برای نخستین بار در سال ۱۳۰۲ قمری توسط فردی به نام محمدحسین اصفهانی در ایران پیشنهاد شد. ولی چون این کشت سابقه قبلی در ایران نداشت عملاً با استقبال چندانی مواجه نشد تا آنکه از حدود سالهای ۱۳۰۰ با حمایت دولت توانست نسبتاً ترویج گردد. شیوه های حمایتی دولت در مورد کشت چای عمدتاً عبارت بود از معافیت چای از تأدیه مالیات و استخدام متخصصین خارجی. طبق آمارهای موجود حداقل نه نفر متخصص چایکاری در طول سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ به استخدام دولت ایران درآمدند. این اقدامات منب فزونی محصول چای ایران گردید. مثلاً کل محصول چای ایران در سال ۱۳۱۰، ۲۴/۷۰۰ کیلو است در حالیکه این رقم در سال ۱۳۱۵ به ۱۲۴۶۰۰ کیلو افزایش می یابد. با احداث کارخانه های متعدد قند، کشت چغندر قند نیز رواج قابل ملاحظه ای یافت. به شکلی که میزان محصول آن از ۶۰۲۸۴ تن در سال ۱۳۱۳ به ۱۳۵۹۴۱ تن در سال ۱۳۱۵ و ۲۳۴۰۰۰ تن در سال ۱۳۱۹ افزایش یافت. همچنین با رواج صنایع ریسندهی و بافندگی، تولید پنبه نیز رونق یافت. تولید این فرآورده از ۳۴۶۹۹ تن در سال ۱۳۱۳ به ۴۲۰۰۰ تن در سال ۱۳۱۸ افزایش یافت. به منظور رونق هر چه بیشتر کشت پنبه در سال ۱۳۱۲، شرکتی تحت عنوان «پوست و پشم و پنبه» از سوی دولت تأسیس گردید که فعالیتهای این شرکت عبارت بود از دادن بذر مرغوب به پنبه کاران، پرداخت وام نقدی به دهقانان و خرید پنبه از این افراد. در کنار کارخانه دخانیات تهران و ایجاد بازار مصرف مناسب برای توتون، زمینه هایی برای گسترش

کشت فراهم گردید. به همین دلیل مشاهده می شود که افزایش قابل ملاحظه ای در این مورد بوجود آمد. از آنجایی که توتون ایران از نوع مرغوبی بوده است علاقه زیادی در مورد ترویج آن دیده می شود. در مجموع محصولاتی که دارای مصارف صنعتی هستند، در دوره مورد مطالعه با توجه دولت روبرو شده و رونق قابل ملاحظه ای بدست می آورند.

نظام تقسیمات کشوری

تا دوره مورد مطالعه، تقسیمات کشوری، به همان صورت که در دوره قاجار بود، باقی مانده بود. به این ترتیب که کل کشور به پنج ایالت و ۲۵ ولایت تقسیم شده بود. ایالات کشوری عبارت بود از: تهران، آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان. ولایات نیز شامل مناطق گیلان، مازندران، استرآباد، قزوین، خمسه، همدان، عراق (اراک)، ولایات ثلاث (ملایر، نهاوند، نویسرکان)، قم، ساوه، زرنند، کاشان، «کمره - گلپایگان - خوانسار - محلات»، اصفهان، بختیاری، یزد، بروجرد، کرمانشاهان، کردستان، لرستان، خوزستان، کویرهای مرکزی، بنادر جنوب می گردید.

این تقسیم بندی از گذشته در کشور حاکمیت داشت و احتمالاً فقط تغییرات مختصری را بعضاً متحمل می شد. همچنین در قانون انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری، علیرغم تغییرات مختصری تثبیت گردید.

در سال ۱۳۱۶ با تصویب مجلس، تقسیمات کشوری اساساً متحول گردید. بر اساس مصوبه فوق کل کشور به ۱۰ استان تقسیم شد که عبارت بودند از:

استان یکم شامل: رشت - شهسوار - زنجان - قزوین - ساوه - سلطان آباد

استان دوم شامل: گرگان - ساری - سمنان - تهران - قم - کاشان.

استان سوم شامل: تبریز - اردبیل.

استان چهارم شامل: رضاییه - خوی - مهاباد - مراغه - بیجار.

استان پنجم شامل: ایلام، شاه آباد - کرمانشاهان - همدان - سنندج - ملایر.

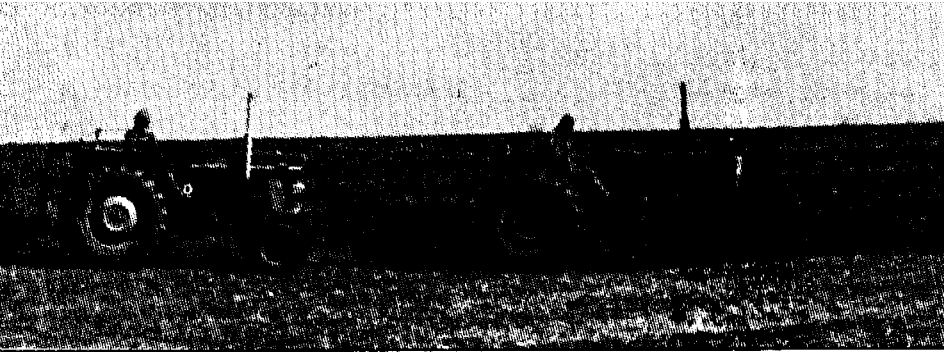
استان ششم شامل: گلپایگان - خرم آباد - اهواز - خرمشهر.

استان هفتم شامل: شیراز - آباد - فسا - لار - بوشهر - بهبهان.

استان هشتم شامل: کرمان - بندرعباس - خاش - زابل.

استان نهم شامل: مشهد - سبزوار - بروجرد - قوچان - تربت حیدریه - گناباد - بیرجند.

استان دهم شامل: اصفهان - یزد. هر چند که تقسیم بندی فوق بعدها، بکرات تغییر نمود ولی اهمیت آن در این مورد است که با این مصوبه اساس شیوه تقسیمات کشوری تغییر یافت. به این معنا که تا پیش



از اجرای این نظام، روش تقسیم‌بندی نواحی کشور به گونه‌ای بود که با نظام سیاسی - اقتصادی دوره‌های گذشته در انطباق کامل بود و به اقتضای نظامات سنتی آن دوران عمل می‌نمود. ولی با پدیداری تغییرات فراوان در شئون مختلف کشور، امکان ادامه روش گذشته از بین رفت و به دنبال آن نظام سیاسی - اداری جدید در قالب مصوبه فوق به ظهور رسید. مقتضیات این تغییر در ادامه بحث مختصراً ارائه خواهد شد.

گذشته از قانون فوق (که در سطح کشور به تصویب رسید) قانون دیگری که بطور خاص مربوط به روستا بود از تصویب مجلس گذشت که اگر در بنیادهای اجتماعی و سیاسی روستا تغییری نمی‌توانست بدهد ولی از جنبه نمایش‌گریشهای عمومی حکومت حائز اهمیت است. این نظام، قانون کدخدایی بود که در ۲۰ آذرماه ۱۳۱۴ تصویب شد. ماده اول قانون کدخدایی صراحتاً اعلام می‌دارد: «کدخدای ده نماینده مالک و مسئول قوانین و نظامنامه‌هایی است که از طرف دولت به او داده می‌شود» و ماده سوم در تکمیل این ماده مقرر می‌دارد: «در خالصجات از طرف مالیه محل، در موقوفات از طرف متولی یا نماینده او، در املاک اربابی از طرف مالکین و در دههای خرده مالک از سوی اشخاصی که اکثریت ملک را مالک هستند یک نفر برای کدخدایی به حکومت یا نایب الحکومه محل معرفی می‌شود که حکم انتخاب او را صادر نمایند.

در مورد وظایف کدخدا ماده ششم اعلام می‌دارد: «کدخدایان در محل مأموریت خود موظف به اجرای قوانین و مقرراتی هستند که از طرف حکومت به آنها ابلاغ می‌شود.» و ماده هفتم اضافه می‌کند: «کدخدایان باید امور رعیتی و فلاحی را مطابق دستور و نظریات مالک تحت مراقبت قرار دهند...» همچنین طبق مفاد ماده هشتم «کدخدا موظف است طبق ماده ۲۳ قانون اصول محاکمات جزایی در جلوگیری از فرار متهم و از بین رفتن اثرات جرم اقدام نموده و نتیجه را در اسرع اوقات به نزدیکترین پست امنیه یا نایب الحکومه اطلاع دهد.» بالاخره بر اساس ماده یازدهم «هرگاه کدخدا از انتظامات امور زراعی فروگذار نماید به تقاضای مالک یا مالکین ده مُتعلز می‌شود.»

این قانون، چنانکه گفته شد، تغییر چندانی در بافت اجتماعی و سیاسی روستا ایجاد نکرد زیرا آنچه که در این قانون رسمیت یافت، در واقع همان چیزی بود که از گذشته به عنوان عرف و عادت محلی، در ظالمانه‌ترین حالتها در دهات کشور اجرا می‌شد. آنچه که این قانون انجام داد تثبیت مناسبات اربابی حاکم بر روستا بود که پیش از این در بخشهای گذشته در مورد آن توضیح داده شد. مفاد این قانون با ایجاد وحدت سیاسی بین حکومت و عمده مالکان، کدخدا را به همان شکل سابق به عنوان نماینده دولت و ارباب درده در تمامی زمینه‌ها (حتی امور جزایی که بر اساس ماده هشتم او در حکم ضابط دادگستری قرار گرفته است) ایفا نمود.

در یک تحلیل نهایی، اصلی‌ترین علت ایجاد تغییر در ساختار تقسیمات کشوری توسط دولت وقت را باید در تحولات اجتماعی - اقتصادی دوره مورد مطالعه جستجو نمود.

اولاً، ترویج برنامه‌ریزی دولتی - که در دوره‌های قبل سابقه نداشت مستلزم ایجاد تمرکز در ساختار سیاسی - اداری مناطق مختلف کشور بود و از طرفی سازماندهی سیاسی - اداری دوره‌های قبل در چارچوب ایالات و ولایات فاقد خصلت تمرکز در شکل وسیع و مطلوب بود. به این ترتیب نظام جدید تقسیمات کشوری توانست اهم لازم را در زمینه سازماندهی کشور در اختیار دولت قرار دهد.

ثانیاً، با توجه به اینکه روند صنعتی کردن کشور، در الگوی اسکان نیز تأثیرات قطعی دارد با ایجاد صنایع مختلف در مناطق گوناگون، این الگو به نفع شهرنشینی شکل گرفت. آمارهای مربوط به افزایش تعداد شهرها و افزایش جمعیت شهری (هر چند بسیار اندک) نسبت به جمعیت روستایی و همچنین تغییر جمعیت شاغل در بخش‌های صنعت و کشاورزی به نفع بخش صنعت، بیانگر همین معنا هستند. این تغییر اجتماعی باید در قالب مناسب سازمان می‌یافت که این عمل جز با تجدید نظر در سازمان کشور و نظام اداری امکان‌پذیر نبود.

ثالثاً، در یک روند تدریجی، شهر در این دوره به حلقه اتصال بین اقتصاد خارجی و اقتصاد داخلی مبدل می‌گردید این امر از طریق تأسیس کارخانه‌های صنعتی مدرن و افزایش حجم واردات به وقوع می‌پیوست در حالیکه پیش از آن شهر، به مثابه عنصر رابط بین عناصر اقتصاد داخلی عمل می‌نمود. این حالت جدید، نه به سبب علل و عوامل طبیعی و خود به خودی، بلکه به دلیل عملکردهای خاص دولت وقت حادث شده بود. در نتیجه می‌باید خود دولت در شکل بخشیدن و سیستم دادن به آن وارد عمل می‌شد. به این ترتیب ضرورت سازمان‌دهی جدید تقویم می‌گردید.

به هر تقدیر نظام جدید سیاسی - اداری کشور، درست به همان صورت پایه‌ریزی شد که روند تحولات اقتصادی - اجتماعی اقتضا داشت و در این زمینه دولت از همه‌گونه امکانات خود حتی در بخش فرهنگی - نظیر تغییر نام بسیاری از دهها و شهرها - بهره می‌جست. بعلاوه با ایجاد گروه وسیعی از کارمندان دولتی - که نتیجه قهری سازمان جدید کشور بود - و انعقاد نطفه بوروکراسی نفوذ و اقتدار خود را در سطح جامعه فزونی بخشید.

در سال ۱۳۰۹ به منظور افزایش سرمایه‌های کشاورزی قانون تأسیس بانک کشاورزی از تصویب مجلس گذشت.

سرمایه این بانک از طریق وزارت مالیه با تأدیه سالانه حداقل ۵۰۰ هزار تومان (تا ۱۰ سال) به بانک ملی تأمین می‌گردید. این بانک طبق ماده چهارم قانون مزبور برای دایر کردن مجاری آب (اعم از احیا یا احداث) و توسعه زراعت چای - پنبه - نیل - جتا - روناس - ابریشم - کنف - نیشکر - توتون - تنباک - پسته و بادام، می‌توانست وام دهد. (چنانکه ملاحظه می‌شود این محصولات عموماً محصولاتی هستند که در فعالیتهای صنعتی استفاده شده و بیانگر بخشی از نگرش دولت وقت در زمینه امور کشاورزی است.) حق العمل‌قرضه‌های اعطایی بانک بین ۴ تا ۶ درصد و مدت استهلاك آنها حداکثر ۱۰ سال تعیین شده بود. قانون مزبور در خرداد ماه سال ۱۳۱۲ به وسیله قانون تأسیس بانک فلاحی و صنعتی نسخ گردید. بانک فلاحی و صنعتی جانشین شعبه فلاحی بانک ملی ایران، موضوع قانون سابق الذکر گردید و با سرمایه ۲۰ میلیون ریال، مطابق ماده یک تأسیس شد و مطابق ماده نهم قانون فروش قرضه‌های فلاحی و صنعتی مصوب دیماه ۱۳۱۲ می‌بایست هر ساله افزایش می‌یافت. موارد اعطای وام و اغلب مقررات بانک اخیر، به همان شکل که در قانون قبلی بود حفظ شد. و نهایتاً در فروردین ماه سال ۱۳۱۹، این بانک نیز طی بخشنامه‌ای به بانک کشاورزی و پیشه و هنر، تغییر نام یافت. نهایتاً یکی از دیگر گامهایی که جهت توسعه امور زراعی در دوره ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰ اقل به صورت ظاهر برداشته شد، تصویب «قانون عمران» در ۲۵ آبان ماه سال ۱۳۱۶ بود. این قانون که حاوی موارد مهم و جالب توجهی بود، می‌توانست در بخش کشاورزی در مقیاس ملی بهبودی ایجاد نماید ولی چون هیچگاه آیین‌نامه اجرایی آن به تصویب نرسید و مطلقاً مکون ماند، جز مصوبه‌ای بی‌فایده بر روی کاغذ، اثر دیگری از خود برجای نگذاشت. عمده‌ترین دلیلی که برای عدم اجرای این قانون می‌توان قائل شد، عدم تمایل مالکان به واسطه کنترل دولت بر کشت آنها بود که به وسیله این قانون مقرر می‌شد و دولت نیز بنا به ماهیت خود نمی‌توانست در این مورد اعمال قدرت چندانی نماید.

فرازهایی از قانون عمران - که نخستین قانون در نوع خود می‌باشد - را مرور می‌کنیم:

ماده یک قانون عمران کلیه مالکین اراضی کشاورزی را موظف به عمران ملک خود می‌نمود. طبق همین ماده منظور از عمران نیز، حداکثر استفاده به وسیله احداث و احیا و تعمیر قنوات، دایر کردن اراضی بایر، دایر



نگهداشتن انهار به طریق اصول فنی فلاحی و بهداشتی، احداث و اصلاح خانه‌های رعیتی با رعایت اصول بهداشتی، تأسیس راه‌های فرعی بین دهات، ایجاد پست‌های بهداشتی، خشک کردن اراضی باتلاقی به وسیله زه کشی و غیره بود. چنانکه مشخص است تعریف مزبور دامنه بسیار وسیعی داشت و می‌توانست علاوه بر مسئله کشاورزی، بخش عمده‌ای از ساختار روستایی را دگرگون نماید.

بوجه لازم جهت عمران، موافق ماده دوم از طریق تعاون مالکین هر دهستان می‌باید تأمین می‌شد و سهمیه هر مالک توسط شورای بخش تعیین می‌گردید. بعلاوه در صورت عدم قدرت مالی مالک برای عمران اراضی تحت مالکیت خویش، این عمل به وسیله استقراض می‌توانست صورت گیرد.

یکی از نقاط برجسته قانون عمران، ماده چهارم آنست. بر اساس مفاد این ماده در صورتیکه خرابی زمین یا قنات به واسطه بی‌اطلاعی، ضعف قوا، مسامحه یا بی‌بسیاری قیدی مالک یا یکی از شرکا باشد، ملک مزبور تحت نظارت دولت عمران می‌شد. مقررات این ماده، آشکارا با منافع عمده مالکان در تعارض بود. از طرفی به دولت اختیار وسیعی می‌داد که بتواند در امور کشاورزی کشور نیز قدرت قابل ملاحظه‌ای بدست آورد. به همین دلیل نمی‌توانست با سلطه مالکانه عمده مالکان هماهنگی لازم را داشته باشد.

در مجموع قانون عمران بیانگر برخی گرایشهای دولت در زمینه امور کشاورزی کشور بود و نشان می‌داد که دولت دارای تمایلات روزافزونی جهت دخالت هر چه بیشتر در اقتصاد و هدایت نظام اقتصادی کشور به جانب اهداف خاص از پیش تعیین شده بود. ولی این تمایل دولت همواره تحقق نمی‌یافت. به عبارت دیگر دخالت دولت در بخش اقتصاد تجاری و صنعتی موفق و در بخش اقتصاد کشاورزی ناموفق بود. شاید بتوان علت این امر را در این دانست که صنعت نوین در چارچوب نظام سرمایه‌داری و نیز بازرگانی جدید در همان قالب با آغاز دوره رضاخان در ایران شکل گرفت و به واسطه نبودن نهادهای اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته و جا افتاده در امور تجاری و صنعتی، هدایت آنها با مشکل چندانی نمی‌توانست مواجه باشد. حال آنکه هر عملی در بخش کشاورزی مستلزم نوعی برخورد با نهادهای اجتماعی - اقتصادی شکل گرفته در نظام ارباب - رعیتی بود. این امر خود موجب مشکلات عدیده‌ای می‌شد که قابلیت اجرای برنامه‌های خاص را از دولت سلب می‌نمود. مسئله اهمیت دولت به

فعالتهای صنعتی نسبت به امور کشاورزی نیز در همین بخش تأییدی داشته است.

علیرغم قلت اقدامات انجام گرفته شده در بخش کشاورزی (به لحاظ کیفی و کمی) در دوره مورد بحث، تأثیرات و تغییراتی در ساختار کشاورزی و مناسبات تولید زراعی در این دوره پدید آمد. این تغییرات هر چند جنبه اساسی و زیربنایی نداشتند ولی در حدی بودند که در مجموع اقتصاد داخلی و نوع روابط و مناسبات اقتصادی کشور گرایشها و جهت‌گیریهای جدید را باعث شدند.

اینکه به عمده‌ترین این تغییرات می‌پردازیم: تصویب قوانین و وضع تصویب نامه‌های مختلف در بخش کشاورزی، هر چند در جهت دگرگونی نظام عمده مالکی نبوده ولی این اثر را داشت که نظام ارباب - رعیتی را در سراسر کشور تا حدودی یکسان و هماهنگ نماید و با مقرر ساختن قواعد مشخص قانونی، آنرا تحت نظام مملکتی و مقررات آن در آورده، از حالت عرفی به حالت قانونی در آورد. تصویب قوانین مالیاتی، سیاست‌گذاریهای حمایتی از محصولات معین کشاورزی، تبعیت کشاورزی از صنایع جدید و الگوی مصرف ناشی از آن، ترویج اقتصاد برنامه‌ریزی شده در کشور... همگی به این روند کمک نمودند. به این ترتیب بزرگ مالکی و نظام ارباب - رعیتی نه تنها تحول نیافت، بلکه تثبیت نیز شد و در حالیکه تا پیش از آن شدیداً دارای خصلت‌های محلی و منطقه‌ای بود، با کنار گذاشتن اختلافات محلی، در کل کشور به یک وحدت نسبی دست پیدا کرد. نهایتاً در این دوره مثلث بزرگ مالک، قدرت سیاسی و نیروی نظامی فقط در مرکز، در معیت قدرت دولت مرکزی شکل گرفت و تنوع آن در مناطق اربابی مختلف تا حدودی از میان رفت.

این امر تثبیت و تمرکز به دولت این اجازه را داد که بتواند سرمایه‌های کشاورزی را نیز تا آنجا که تمایلات بزرگ مالکان اجازه می‌داد، با سمت‌گیریهای عمومی اقتصادی مورد نظر خویش هماهنگ نماید. از این نقطه به بعد مرحله دیگری در سیاست‌گذاریهای کشاورزی به چشم می‌خورد که عبارت است از: هدایت سرمایه‌های کشاورزی به سوی فعالتهای صنعتی و خدماتی. چنانکه برآورد شده است در حالیکه سهم محصولات کشاورزی در تولید ناخالص ملی تا پیش از دوره مورد مطالعه معادل ۸۰ تا ۹۰ درصد بود، در طول دهه ۱۳۱۰ به حدود ۵۰ درصد تقلیل یافت. آمارهای مربوط به شاغلین بخشهای صنعت و کشاورزی نیز تغییر مشابهی را نشان می‌دهند.

نهایتاً اقدامات دولت، اثر دوگانه‌ای بر رژیم مالکیت

اراضی در این دوران بر جای می‌گذارد. نخست سازماندهی آن تحت نظارت دولت مرکزی و در نتیجه تثبیت نظام بزرگ مالکی و سپس هدایت سرمایه‌ها به سوی امور صنعتی بدون آنکه به کل ساختار بزرگ مالکی لطمه‌ای وارد آید. با این توضیح که نظام بزرگ مالکی و ارباب - رعیتی کیفیت خود را کاملاً حفظ می‌نماید و تغییری در نوع مناسبات و روابط خود نمی‌دهد ولی در یک روند تدریجی اقتدار مطلقه خود را بر کل مناسبات اقتصادی کشور از دست می‌دهد. نهایتاً باید گفت: تثبیت و تمرکز مزبور نیز دقیقاً به هدف توانایی بخشیدن به دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی بود نه حمایت همه جانبه از عمده مالکی.

در تقابل میان کشاورزی و صنعت و نیز تأثیر اقدامات کشاورزی دولت، به نکته مهمی در نوع محصولات تولیدی برخورد می‌کنیم. چنانکه می‌دانیم، در جوامع نیمه بسته اربابی، عمده‌ترین عامل اقتصادی تعیین کننده نوع کشت، نیاز منطقه و حداکثر نیاز بازارهای مجاور آن است. هر اندازه رابطه بین منطقه تولید با مناطق و بازارهای مصرف دیگر (از قبیل بازارهای مناطق دیگر کشور و یا بازارهای خارجی) بیشتر شود، از تعیین کنندگی نیازهای محلی کاسته و به نقش تعیین کننده بازارهای مصرف جدید افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، همانقدر که الگوی مصرف تابع الگوی تولید است، در این مرحله، الگوی تولید نیز خود تابعی از الگوهای مصرف می‌گردد. ترویج کشت پنبه و تریاک که توسط بازرگانان روسی و انگلیسی در دوره ۱۲۹۹ - ۱۲۸۵ به عمل آمده بود، نمونه‌ای از این قبیل تغییرات در الگوی تولید است. گسترش راه‌ها و احداث کارخانه‌های جدید، برزراعت ایران چنین تأثیری داشت. به وضوح مشخص است که کشت محصولات نظیر: چغندر قند، چای، توتون، تنباکو، روناس، نیل، کتف، پنبه و... که محصولات صنعتی محسوب می‌شوند در این دوره شدیداً ترویج یافته و مورد حمایت دولت قرار می‌گیرد، این امر به جهت تأسیس کارخانه‌های متعدد است، تأسیس این کارخانه‌ها و نوع محصولات کشاورزی در یک رابطه متقابل یکدیگر را تقویت و ترویج می‌نمایند.

از دیگر تغییراتی که در این دوره مشاهده می‌کنیم (و به بیان فهرست آنها اکتفا می‌شود) می‌توان از بالا رفتن میزان درآمد کشاورزی - و بخصوص مالکان - به دلیل پیدایش بازارهای مناسب و گسترش شبکه ارتباطی، تغییر در ساختار اجتماعی روستاهای اطراف کارخانه‌ها به واسطه برقراری رابطه با دستاوردهای شیوه تولید صنعتی، رشد شهر و شهرنشینی در کنار رشد صنعت، پیدایش پدیده مهاجرت فزاینده از روستا به شهر، تغییر الگوی مصرف جامعه به فراخور ترویج محصولات جدید و صنعتی در کشور از طریق تولید یا واردات آنها، پیدایش شهرهای جدید، تجارتي شدن محصولات کشاورزی به تبعیت از روند ایجاد اقتصاد سرمایه‌داری و... یاد کرد.

خطوط کلی برنامه‌های تجاری

شاخص‌ترین بخش حرکت‌های بازرگانی در بین سالهای

۱۳۲۰-۱۲۹۹، مسئله دولتی شدت تجارت خارجی مطابق با قانون سال ۱۳۰۹ است. براساس این قانون و قوانین اصلاحی و مکمل آن واردات و صادرات کلیه کالاها انحصاراً در کنترل دولت قرار گرفت.

تصویب قانون انحصار تجارت خارجی در ششم اسفند ماه ۱۳۰۹ موجب شد تقریباً کلیه فعالیتهای بازرگانی خارجی به همان صورت هدایت شود که مورد نیاز دولت وقت بود. بعلاوه دولت مجبور شد که برای اعمال

• بارزترین جنبه نظام جدید اقتصادی با سرمایه‌داری تجاری شکل گرفت و در دوره‌های بعد نیز استمرار و تعمیق یافت و به این ترتیب نظام سرمایه‌داری در ایران تا حدودی در قالب شکل اخیرالذکر، در دوران ۱۳۲۰-۱۲۹۹ با گرفت.

برنامه‌های خود شرکتهای بازرگانی انحصاری متعددی تأسیس نماید. از جمله این شرکتهای می‌توان از «شرکت سهامی صادرات تریاک»، «شرکت سهامی نوغان»، «شرکت سهامی قند و شکر و کبریت»، شرکت پست و پشم و پنبه، «شرکت سهامی صادرات برنج» و «شرکت سهامی فرش» نام برد. با این ترتیب ۳۳ درصد از کل واردات و ۵۰ درصد از کل صادرات کشور انحصاراً در اختیار دولت قرار گرفت. بعلاوه کنترل شدید دولت بر مابقی واردات و صادرات کشور کاملاً اعمال می‌شد.

آنچه که باعث شده بود دولت به چنین اقدامی مبادرت ورزد مربوط به اوضاع و احوال اقتصادی خاص آن دوره است و ارتباطی به اهمیت رژیم از لحاظ سیاسی و اقتصادی نداشته است. در سالهای ۱۹۲۹ میلادی به بعد (۱۳۰۹ خورشیدی) بحران اقتصادی اروپا اثرات نامطلوبی بر اقتصاد داخلی ایران گذاشت و بازرگانی خارجی ایران را دچار عدم تعادل و کسری شدید نمود.

این کسری از آن جهت بود که نرخ جهانی محصولات کشاورزی که عمده‌ترین اقلام صادراتی ایران را تشکیل می‌داد، به دنبال ایجاد بحران جهانی تنزل یافت و از سوی دیگر به سبب ارزان شدن مصنوعات خارجی، واردکنندگان ایرانی به افزایش میزان واردات کشور پرداختند. این رابطه معکوس سبب کسری موازنه پراختهای ایران در بازرگانی خارجی شد. به این ترتیب دولت به منظور مقابله با این آثار منفی ناچار از اتخاذ تصمیمات مشخص و معینی بود.

تصمیماتی که بتواند با اتکال آنها خطوط بازرگانی خارجی را خود در دست گرفته و به سمت مطلوب هدایت نماید. این ضرورت - برنامه ریزی و هدایت دولتی بازرگانی خارجی - از منشاء دیگری هم ریشه می‌گرفت که به طور خلاصه حمایت از صنایع نوپای داخلی در رقابت با مصنوعات خارجی، تأمین ارز لازم برای برآوردن نیازهای ارزی دولت که خصوصاً با سرمایه‌گذارهای

صنعتی و فزونی میزان خرید ماشین‌آلات و ادوات خارجی، برای اقتصاد کشور حیاتی می‌نمود و بالاخره صرفه‌جویی در مصرف ارز را می‌توان نام برد. در واقع دولت توانست با در دست گرفتن زمام بازرگانی خارجی کشور، بیشترین امکانات لازم جهت ترویج برنامه‌ریزی دولتی را بدست آورد. به دیگر سخن اجرای قانون انحصار بازرگانی خارجی موجب شد که نه تنها مشکلات حکومت در زمینه بازرگانی خارجی تا حدود قابل ملاحظه‌ای

• در یک تحلیل نهایی، اصلی‌ترین علت ایجاد تغییر در ساختار تقسیمات کشوری توسط دولت وقت را باید در تحولات اجتماعی - اقتصادی دوره مورد مطالعه جستجو نمود.

برطرف گردد، بلکه با کنترل نوع و میزان کالاهای موجود در کشور، ارتباط منطقی بین رشته‌های مختلف تولیدی و بازرگانی خارجی را برقرار نماید و اهمیتهای لازم یک برنامه‌ریزی دولتی را فراهم کند.

هر چند که عدم سنگینیت میان بازرگانی دولتی و رژیم رضاخان مانع از استمرار سیاست مزبور شد ولی توانست در کوتاه مدت آثار مثبتی در موازنه بازرگانی ایران داشته باشد و نیز به رشد صنایع داخلی تا حدودی کمک کند. به عنوان مکمل قانون فوق، در سال ۱۳۵۱ تعرفه گمرکی جدیدی از تصویب مجلس گذشت. این تعرفه که بیشتر جنبه هدایتی داشت عوارض گمرکی کالاهای تجملی و غیرضروری را سنگین‌تر کرد و حقوق گمرکی ماشین‌آلات و ادوات صنعتی مورد نیاز کشاورزی و صنایع کشور را تقلیل داد و در برخی موارد کلاً مشمول معافیت نمود.

همچنین واردات کالاهایی که مشابه آنها در ایران ساخته می‌شد کلاً ممنوع یا مشمول عوارض سنگینی شد. همچنین جوایزی برای صادرات کشور تعیین شد. این سیاستها باعث شد که تراز پرداختهای بازرگانی خارجی که - بدون احتساب درآمدهای نفتی - همواره دچار کسری بود، خصوصاً از سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ سمت گیری مثبتی یابد. به شکلی که در این سال ارزش کل واردات کشور ۷۹۱ میلیون ریال و ارزش صادرات ۸۲۵ میلیون ریال و در نتیجه موازنه بازرگانی ۳۴+ میلیون ریال گردید.

اما از سوی دیگر وجود صاحبان سرمایه‌های تجاری که از دیرباز دارای نفوذ بسیاری در ساختار اقتصادی کشور بودند مشکل عمده‌ای را ایجاد نمود بود. از آنجایی که دولت قادر به برخورد ریشه‌ای با این گروه نبود، حیات آن در کنار کنترل شدید دولت بر بازرگانی خارجی عملاً ساختار متناقضی را در اقتصاد کشور ایجاد می‌نمود که اولاً اجرائی برنامه‌های اقتصادی را در کوتاه‌مدت دچار هرج و

مرج می‌ساخت، ثانیاً امکان حفظ کنترل دولت بر نظام اقتصادی خصوصاً در بخش تجارت را تقریباً از میان می‌برد. در اولین و ساده‌ترین عکس‌العمل اعمال انحصار تجارت خارجی قاچاق کالا از مرزهای مختلف شدیداً رواج یافت. همچنین واردات غیرقانونی کالاهای تجملی با اتکا به بازار سیاه افزایش بی‌سابقه‌ای پیدا کرد و سهمیه‌بندی کالاهای تابع عوامل اقتصادی شد. نهایتاً با وجود تلاشهای فراوانی که دولت جهت

نیاز ترویج برنامه‌ریزی دولتی به ایجاد تمرکز در ساختار سیاسی - اداری، تأثیر روند صنعتی کردن کشور بر افزایش سریع شهرنشینی و تبدیل شهر به حلقه اتصال بین اقتصاد خارجی و داخلی از جمله این تحولات اجتماعی - اقتصادی به شمار می‌آیند.

انحصار هر چه بیشتر تجارت بنا به ضرورت و نیازهای اقتصادی موقت کشور صورت داد، تغییر قابل توجهی در ساختار سرمایه‌داری تجاری پدید نیامد. چرا که هر چند کنترل و سیاستگذارهای دولت بر پیکره بازرگانی خارجی سایه انداخته بود ولی در دست داشتن حدود ۵۰ درصد صادرات و ۶۲ درصد واردات کشور توسط بخش خصوصی، قدرت فراوانی را به آن بخش می‌داد. از سوی دیگر چون حکومت اساساً قادر به برخورد ریشه‌ای و اصولی با این گروه نبود، رشد مبادلات خارجی کشور که به تبع رشد و پیشرفت روند صنعتی کردن و تنبیر الگوهای تولید و مصرف صورت می‌گرفت، عملاً به رشد گردانندگان اصلی امور بازرگانی خارجی یعنی صاحبان سرمایه‌های تجاری منتهی می‌شد.

به این ترتیب چون در این دوره واردات، یکی از مهمترین اقدامات دولت جهت تأمین امکانات توسعه صنعتی بود و از طرفی قسمت عمده‌ای از این امر را بخش خصوصی بر عهده گرفته بود، در کنار برنامه‌های مدرنیزه کردن، سرمایه‌داری تجاری، شدیداً رشد و گسترش می‌یافت و شاید بتوان گفت که چون سرمایه‌گذارهای تولیدی در بخش صنعت، بیشتر توسط دولت صورت می‌گرفت و صاحبان سرمایه‌های خصوصی رغبت چندانی به این کار نشان نمی‌دادند، مجموعه عملکردهای اقتصادی کشور تدریجاً به سوی مبادلات تجاری گرایش یافت و در نتیجه در چارچوب مناسبات و روابط نظام جدید (سرمایه‌داری) تجارت، در یک روند آهسته به وجه غالب مبدل شد. به عبارت دیگر بازرزترین جنبه نظام جدید اقتصادی با سرمایه‌داری تجاری شکل گرفت و در دوره‌های بعد نیز استمرار و تعمیق یافت و به این ترتیب نظام سرمایه‌داری در ایران تا حدودی در قالب شکل اخیرالذکر در دوران ۱۲۹۹-۱۳۲۰ با گرفت.

طرح بهبود زراعت دیم وزارت کشاورزی در سال ۶۴ - ۶۳ نسبت بسال ۶۳ - ۶۲ برابر ۵۰ درصد. - افزایش میزان خرید گندم در استانهاییکه طرح بهبود زراعت دیم وزارت کشاورزی اجراء شده است در سال ۶۴ - ۶۳ نسبت به سال ۶۳ - ۶۲ برابر ۳۷ درصد. سخن برای گفتن در این مقوله فراوان است ولی فعلاً بهمین مختصر قناعت می‌کنیم و تحلیل‌های بیشتری را به آئینه موکول می‌نماییم. منتهی تو خود حدیث مفصل بخوان لزان مجمل.

و اما در مورد نقش ترویج کشاورزی در رشد و توسعه کشاورزی، اشاره‌ای به گزارش وزیر محترم اقتصاد در جلسه مورخه ۶۵/۱۲/۲۴ هیئت دولت ضروری است. بر اساس گزارش مذکور، تنها بخشی که در سال ۱۳۶۴ ارزش افزوده مثبتی داشته، بخش کشاورزی بوده است (رشدی معادل ۱۱ درصد).

بخشهای صنعت و خدمات، دارای رشد منفی بوده‌اند. در این رشد نقش مهم و قابل توجهی را دارد و بهترین گواه آن رکودهای بسیار چشم گیر در رابطه با افزایش تولید محصولات اساسی در واحد سطح هست، که کشاورزان شرکت کننده از اقصی نقاط کشورمان در مراسم هفته آموزش و ترویج کشاورزی، با صراحت و صداقت خاص روستائی بر آن تأکید داشتند و مهمترین عامل موفقیت‌های خود را پیروی از ارشادات و هدایتهای فنی و علمی کادر ترویج کشاورزی اعلام می‌کردند.

بگذریم. نویسنده در ادامه مقاله با ژستی عالمانه، مشکل واردات گندم از خارج را مطرح می‌کند. رشد جمعیت کشورمان، که بیش از دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی است (جهان ۱/۷ درصد، ایران ۳/۷ درصد) و بر اساس رشد مزبور، همه ساله حدود دو میلیون نفر بر جمعیت کشورمان افزوده میگردد (بدون لحاظ نمودن جمعیت مهاجرین افغانی و عراقی) میبایستی منتظر چنین وضعی باشیم. ولی خوشبختانه وزارت کشاورزی با ارائه طرحهای خود کفائی محصولات اساسی و برنامه‌های ترویجی و آموزشی روستائیان، روند نیل به خود کفائی را ترسیم و مشخص نموده است که انشأ... با اجرای کامل طرحهای مذکور، واردات محصولات اساسی از خارج قطع خواهد شد.

بهر جهت، نظرات نویسنده گرامی مقاله، در برخی موارد صورت اعجاب انگیزی نیز بخود گرفته است. مثلاً ایشان در قسمتی از مقاله خود، توجه به افزایش تولید را از طرف ترویج، گناه میدانند و در جانی دیگر، عدم افزایش تولید گندم را محکوم میکنند و اظهار میدارند که ترویج به افزایش تولید گندم بعنوان محصول اساسی توجه ندارد و به افزایش نیشکر اهمیت میدهد؛ و یا موقعی که با واقعیاتی محکم و مستدل در افزایش راندمان محصولات استراتژیک، از قبیل چغندر قند - سیب زمینی - پنبه - برنج و... روبرو می‌شوند، با عناد آشکاری، نقش کارساز و تعیین کننده و درخشان ترویج را در این رابطه انکار

می‌کنند. بهر حال در نهایت معلوم نشد که مواضع ایشان کدامند؟

یکی دیگر از ویژگیهای بارز و چشم گیر نویسنده گرانقدار، عشق وافر علاقه اخص ایشان به کتاب ارشاد الزراعه تألیف ابونصر هروی است در هر صورت ایشان در عصر اتم، کامپیوتر و انسانهای ماشینی (روبوتهای)، به جامعه کشاورزی کشورمان تأکید می‌فرمایند که توصیه‌های آقای هروی را چون چراغی روشن فرا راه رشد و توسعه کشاورزی قرار داده و هرگز از آن غافل نگردند.

چشم!! منتهی در رابطه با کشت گندم بر اساس مضامین کتاب مذکور مشکلی هنوز بر ایماں سد راه است که یککاش نویسنده گرامی با تسلط و تبحر خاصی که از خود نشان داده‌اند، در این مورد نیز راه حل مناسبی ارائه میدادند. حشابه هروی در ارشاد الزراعه می‌فرمایند: «گفته‌اند که کسی که تخم می‌پاشد احتیاط کند که در وقت تخم پاشیدن، تخم بر شاخ گاو نیفتد چون اگر تخم بر شاخ گاو افتد محصول نیک نیاید و نان که از آرد آن کنند در تنور بپزند، نایستد!!» بله درست متوجه‌اید!! طبیعتاً آقای عمادی ما را در حسرت حل نشدن این مصیبت و رهنمودهای ارزنده خود باقی نخواند گذاشت!!

اینک بهتر است به مطالب نویسنده در باب بررسی وضعیت ترویج پس از پیروزی انقلاب، نگاهی بیفکنیم. ایشان چونان دایه مهربانتر از ماد، به عدم توجه به ترویج در مراکز خدمات روستائی، خرده می‌گیرند و اشک می‌افشانند! لازم است برای آرام گرفتن قلب بدر آمده ایشان، به استحضار خاطر خطیرشان برسانیم که برخلاف ذهنیات مشوش و مغشوش مشارالیه، امروزه بیش از ۹۰ درصد از فعالیتهای مراکز خدمات روستائی در سطح کشور، به امور ترویجی اختصاص یافته و نه هزار بلکه چند هزار کارشناس و تکنسین کشاورزی با نهایت ایثار و علاقه، در مراکز خدمات روستائی، دهستانها، شهرستان، ادارات کشاورزی و ادارات کل کشاورزی استانها، در خدمت آموزش و ترویج شیوه‌ها و تکنیک‌های نوین زراعی، باغبانی، امور دام، امور منابع طبیعی، نیروهای خود را هم آرا کرده‌اند.

در این رابطه ترویج طیف وسیعی را شامل میگردد و بعنوان عامل پیشتاز و پیشرو در ایجاد زمینه‌های پذیرش روستائیان در امور زیربنائی (تسطیح، یکپارچگی اراضی، احداث کانالهای آبیاری و زهکشی و...) دخالت دارد و همچنین مستقیماً ارشاد و هدایت امور زراعی، باغبانی، امور دام و منابع طبیعی را بر عهده دارد و به موازات این فعالیتها، علیرغم بغض آنانی که چشم دیدن واقعیات را ندارند، همکاریهای وسیع و پر دامنه‌ای با تحقیقات دارد. محققین و کارشناسان تحقیقاتی، هماهنگ و همگام با ترویج، در بسیاری از برنامه‌های آموزشی روستائیان و کادر ترویج، بطور مستقیم شرکت فعال و سازنده‌ای دارند و از نزدیک مسائل روستاها را لمس می‌نمایند و در حال حاضر دهها طرح مشترک تحقیقی ترویجی در دست انجام است

که بی سابقه‌ترین مرحله هماهنگی و همکاری تحقیق و ترویج را به نمایش می‌گذارد.

سخن به درازا کشید، در پایان بد نیست اشاره‌ای نیزه هر چند کوتاه، به برداشت نادرست و غیر واقعی نویسنده، دایر بر تبلیغی بودن صرف هفته آموزش و ترویج کشاورزی، بنماییم. در این رابطه بلااستثناء سؤالاتی مطرح می‌شود:

آیا ارج نهادن و قدرشناسی زحمات مولدین تلاشگر روستاها، یک حرکت صرفاً تبلیغی است؟
آیا تشرف این عزیزان به حضور مبارک حضرت امام، فقط جنبه تبلیغی است؟

آیا تشرف این عزیزان به حضور محترم قائم مقام رهبری، حضرت آیت الله العظمی منتظری، جنبه صرفاً تبلیغاتی دارد؟

آیا معرفی این عزیزان به امت قهرمان ایران و محضر مقامات محترم جمهوری اسلامی ایران (ریاست محترم جمهوری اسلامی - ریاست محترم مجلس شورای اسلامی - ریاست محترم دیوان عالی کشور و نخست وزیر محترم جمهوری اسلامی ایران) فقط بار تبلیغاتی دارد و لاغیر؟
و آیا؟

در ارتباط با این موضوع به اتفاق فرازهایی از پیام برادر مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر محبوب جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت هفته آموزش و ترویج کشاورزی در سالجاری را مرور و بدان بسنده می‌کنیم و قضاوت نهائی را بعهده وجدان‌های بیدار و آگاه می‌گذاریم:

«ارج گذاری به امر تولید و بخشیدن یک منزلت قابل لمس اجتماعی به تولیدگر، برای کشاورزان و دامداران ما ضرورت دارد. در اجتماعی که کشاورزان آن تحقیر میشود، کشاورزی نمی‌تواند رشد کند و در کشور پرداختن بامر کشاورزی بعنوان یک فعالیت اساسی و محوری تلقی گردد. امروز پایه اصلی حاکمیت اسلام در کشور ما، مردم هستند و مردم موقعی در صحنه‌های مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و تولیدی حضور نیرومند خود را می‌توانند نشان دهند که بآنان احترام گذاشته شده و به فعالیتهای مفید و سازنده آنها اجر و قدر لازم داده شود. معرفی کشاورزان و دامداران نمونه و تشکر از آنها در حقیقت نشان دهنده ارزشی است که نظام مقدس ما به تولیدگران سنگر بسیار مفید و مقدس کشاورزی و دامی می‌دهد.

منابع:

- ۱- دکتر ایرج ملک محمدی: مبانی ترویج کشاورزی (تهران ۱۳۶۲)، انتشارات نشر دانشگاهی، ص ۳.
- ۲- همان ماخذ، ص ۶۱.
- ۳- دکتر اسماعیل شهبازی: مقدمه‌ای بر آموزش و ترویج و توسعه شیوه‌های نوین در روستاها (شهریور ۱۳۵۴)، دانشکده کشاورزی و دامپروری رضایه ص ۲۵.
- ۴- ابونصر هروی: ارشاد الزراعه (۱۳۵۶) موسسه انتشارات امیرکبیر ص ۸۲.